عالم برزخ

معنای برزخ

برزخ در لغت به معنای «حایل میان دو چیز همانند» است.[1] آیت الله جوادی آملی می‌فرماید:

برزخ چیزی است که در میان دو شیء حایل شود. از این رو به جهانی که بین دنیا و آخرت واقع می‌شود، برزخ اطلاق می‌گردد.

برزخ چیست

سومین دورهٔ زندگی انسان، عالم برزخ است. از زمانی که مرگ، انسان را فرامی‌گیرد، برزخ او شروع می‌شود. این برزخ تا هنگام برانگیخته شدن ادامه دارد:

﴿ وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾.[2]

و پیشاپیش آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته خواهند شد.

مفسران و متکلمان مسلمان، به ویژه متکلمان شیعه، به وجود عالم برزخ اعتراف و بر آن تأکید کرده‌اند.

آیا برزخ همان قبر است؟

از دیدگاه قرآن و روایات برزخ و قبر یک چیز است که گاهی از آن به عالم قبر و گاهی از آن به جهان برزخ یاد می‌شود.[3]

برزخ در قرآن

عنوان برزخ را قرآن کریم برای آن عالم به کار برده است. چنان‌که قرآن دربارهٔ حایل میان دو دریا، که همانند هستند، می‌فرماید:

﴿ مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيانِ * بَيْنَهُما بَرْزَخٌ لَّا يَبْغِيانِ﴾ [4]

دو دریای به هم رسیده را درهم آمیخت. میان آنها برزخی است تا به هم تجاوز نکنند.

زندگی دنیا حیات کنونی ما است و زندگی آخرت، حیات آیندهٔ ما و دوران برزخ حالت مرگی میان دو حیات است؛ زیرا عموم مردم، به استثنای «مقتولین فی سبیل الله» و خاصان، پس از مرگ در حالت موت به سر می‌برند و البته از ادراک و احساس ویژهٔ آن دوران برخوردارند.

در حقیقت با روی آوردن مرگ، ما به خوابی عمیق فرومی‌رویم و با زنده شدن در قیامت از خواب برمی‌خیزیم و به زندگی خود ادامه می‌دهیم و حایل میان دو حیات را پشت سر می‌گذاریم. از پیامبر اکرم(ص) نقل شده است که فرمود:

كَمَا تَنَامُونَ تَمُوتُونَ وَكَمَا تَسْتَيْقِظُونَ تُبْعَثُونَ.[5]

همان گونه که می‌خوابید، می‌میرید و همان گونه که از خواب برمی‌خیزید، زنده خواهید شد.

همچنین از ایشان نقل شده است که چون از خواب برمی‌خاستند، می‌فرمودند:

اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذي أَحْيَانِي بَعْدَ مَا أَمَاتَنِي وَ إِلَيْهِ النُّشُورُ.[6]

سپاس خدای را که مرا زنده ساخت پس از آنکه مرا میراند و رستاخیز به سوی او است.

تشابه برزخ با دوران خواب
با توجه به اینکه خواب و مرگ ماهیت یکسانی دارند و در آیات و روایات تعابیر یکسانی برای آن دو به کار رفته است، می‌توان برزخ را به خواب میان دو بیداری تشبیه کرد؛ همان‌گونه که انسان خسته می‌شود و به خواب می‌رود و چون برمی‌خیزد، لحظات پیش از خواب را به یاد می‌آورد و برنامهٔ زندگی خود را ادامه می‌دهد، مرگ نیز همین‌گونه است.

از امام باقر (ع) نقل شده است که می‌فرمایند:

مرگ چیزی جز همین خواب، که همه روزه آن را تجربه می‌کنید، نیست. تنها تفاوتش این است که مرگ طولانی‌تر است.[7]

فراموشی این دوران
بر اساس آیات قرآن کریم، انسانها پس از بیداری از مرگ، در صحنهٔ قیامت، دوران برزخ را فراموش می‌کنند و به یاد زندگی دنیای خود می‌افتند و در حقیقت زندگی خود را ادامه می‌دهند و حتی در آغاز به زنده شدن خود توجهی ندارند:

﴿ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذا هُم مِّنَ الْأَجْداثِ إِلَى رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ * قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنا مِن مَّرْقَدِنَا هَذا مَا وَعَدَ الرَّحْمنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ﴾ [8]

و در صور (برای بار دوم) دمیده می‌شود که ناگاه آنان از گورها به سوی پروردگارشان می‌شتابند. می‌گویند: «وای بر ما! چه کسی ما را از خوابگاه‌هایمان برانگیخت؟ این همان (صحنه) است که خداوند بخشنده وعده کرده است و پیامبران درست گفته‌اند».

فاصله کوتاه مرگ تا قیامت
قرآن کریم احساس انسان را، پس از زنده شدن، در فاصلهٔ میان مرگ تا قیامت (برزخ)، به اندازهٔ یک شب تا صبح یا یک صبح تا شب بیان می‌کند و بدین ترتیب تاریخ قیامت هر کس را به نوعی یادآور می‌شود و بیان می‌کند که این تاریخ بسیار نزدیک است؛ قرآن کریم می‌فرماید:

﴿ يَسْئَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا* * فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا * إِلَى رَبِّكَ مُنْتَهاهَا * إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرُ مَنْ يَخْشَاهَا﴾ [9]

از تو از برپا شدن رستاخیز می‌پرسند که چه هنگام است؟ تو از یاد کردن آن در چه انگیزه‌ای؟ پایان کار آن با پروردگار تو است. تو تنها کسی را که از آن بیم دارد، هشدار می‌دهی.

قرآن کریم در این آیات، نخست بیان تاریخ قیامت را بی‌فایده می‌داند و می‌فرماید که تنها کسانی که از زندگی جاوید خود نگران هستند، به سخنان تو گوش فرامی‌دهند وگرنه بیان تاریخ قیامت نمی‌تواند از انکار آنها جلوگیری کند.

در ادامهٔ این آیات به ذکر نوعی تاریخ می‌پردازد و گویا می‌فرماید که اگر می‌خواهند بدانند که قیامت چه هنگامی خواهد بود، در احساس آنان پس از زنده شدن، فاصلهٔ از مرگ تا قیامت (برزخ)، نیم‌روزی بیشتر جلوه نمی‌کند:

﴿ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَثُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا﴾ [10]

آن روزی که آن را ببینند چنان است که جز شامگاهی و یا روزی درنگ نکرده‌اند.

مشابه همین تعبیر در داستان حضرت عُزَیر (و یا ارمیا) نیز آمده است:

﴿ أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِها قَالَ أَنَّى يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِها فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْماً أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَل لَّبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ ...﴾ [11]

یا همچون (داستان) آن کس که بر خرابه‌های شهری گذشت، در حالی که بر بامهایش فروریخته بود. گفت: «چگونه خداوند این مردگان را بعد از مرگشان زنده می‌گرداند؟» پس خداوند، او را صد سال میرانید و سپس زنده‌اش کرد. فرمود: «چه مقدار در اینجا درنگ کرده‌ای؟» گفت: «یک روز یا پاره‌ای از یک روز درنگ داشتم.» فرمود: «(نه)، بلکه صد سال است که درنگ کرده‌ای ... »

همان تعبیر «لَمْ يَلْبَثُوا» که در سورهٔ نازعات آمده، در اینجا نیز آمده است: «كَمْ لَبِثْتَ». پاسخ نیز چنین است: «لَبِثْتُ يَوْماً أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ». بنابراین، این درنگ به دوران موت مربوط است، نه اینکه در قیامت خیال کند که عمر دنیا آن‌قدر کوتاه بوده است که به اندازهٔ یک روز بیشتر نبوده است.

همین تعبیر در داستان اصحاب کهف نیز آمده است:

﴿ وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَائَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْماً أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ ...﴾ [12]

بدین‌گونه ما آنان را مبعوث کردیم تا از هم بازپرسند. یکی از آنان گفت: «چقدر درنگ داشته‌اید؟» گفتند: «یک روز یا پاره‌ای از یک روز درنگ داشته‌ایم.» (باز)گفتند: «پروردگارتان از اندازهٔ درنگی که داشته‌اید، آگاه‌تر است ... »

بدین ترتیب، مسأله کاملاً روشن است. عُزَیر (یا ارمیای) نبی صد سال زمان «موت» را پس از بیداری فراموش می‌کند و تصور می‌کند که روزی یا نیم‌روزی در خواب بوده است. اصحاب کهف نیز سیصد سال یا بیشتر را فراموش می‌کنند و گمان می‌کنند که روزی یا نیم‌روزی در خواب بوده‌اند. مردم نیز پس از بیداری در قیامت خواب

هزار ساله و یا چند هزار سالهٔ میان مرگ تا قیامت را فراموش می‌کنند و گمان می‌کنند که روزی یا نیم‌روزی در خواب بوده‌اند و نگران و مضطرب می‌گویند: «چه کسی ما را از خوابگاهمان برانگیخت؟»[13]

قیامت نزدیک است
دوران برزخ زود می‌گذرد. با این حساب قیامت زیاد دور نیست؛ قرآن کریم می‌فرماید:

﴿ إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً ⋆ وَنَراهُ قَرِيباً﴾ [14]

آنان قیامت را دور می‌بینند و ما آن را نزدیک می‌بینیم.

در حقیقت فاصلهٔ ما با قیامت، از نظر احساسی که در قیامت داریم، تنها به اندازهٔ فاصلهٔ ما با مرگ به اضافهٔ نیم روز است. اگر قرار است که کسی سی سال دیگر در دنیا زندگی کند، به اندازهٔ سی سال و یک روز تا صحنهٔ قیامت فاصله دارد و هر کسی با این مقیاس می‌تواند فاصلهٔ خود را تا قیامت حدس بزند.

شاید حدیثی هم که از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است، به همین معنا باشد:

إِذَا مَاتَ أَحَدُكُم فَقَدْ قَامَتْ قِيامَتُهُ.[15]

چون کسی از شما بمیرد، قیامتش فرارسیده است.

حدیث طولانی دیگری نیز گویای همین مطلب است و چون آموزنده است، آن را ذکر می‌کنیم. از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که فرمود:

إِنَّ لِلّهِ تَعَالى مَلَكاً يَنْزِلُ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ فَيُنادِي: يا أَبْناءَ الْعِشْرِينَ جِدُّوا وَاجْتَهِدُوا؛ وَيا أَبْناءَ الثَّلاثِينَ لَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنيا؛ وَيا أَبْناءَ الْأَرْبَعينَ مَاذا أَعْدَدْتُم لِلِقاءِ رَبِّكُم؛ وَيَا أَبْنَاءَ الْخَمْسِيْنَ آتَاكُمُ النَّذِيرُ، وَيَا أَبْنَاءَ السِّتِّيْنَ زَرْعٌ آنَ حِصَادُهُ؛ وَيَا أَبْناءَ السَّبْعِينَ نُودِيَ لَكُم فَأَجِيْبُوا؛ وَيا أَبْناءَ الثَّمانِينَ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ وَأَنْتُم غَافِلُونَ.[16]

خدای متعال فرشته‌ای دارد که هر شب فرود می‌آید و مردم را صدا می‌زند و می‌گوید: «ای بیست ساله‌ها دامن همت به کمر بزنید؛ و ای سی ساله‌ها مراقب باشید تا زندگی دنیا شما را نفریبد؛ و ای چهل ساله‌ها برای ملاقات با پروردگارتان چه تدارکی دیده‌اید؟ و ای پنجاه ساله‌ها هشدارها (نزدیک شدن مرگ) به شما رو آورده است؛ و ای شصت ساله‌ها عمر شما کشتزاری بوده که هنگام درو آن فرا رسیده است؛ و ای هفتاد ساله‌ها شما را صدا زده‌اند، پس پاسخ گویید؛ و ای هشتاد ساله‌ها قیامتتان رسید در حالی که شما هنوز هم در غفلت به سر می‌برید.

گویا در این حدیث شریف نیز منظور از رسیدن قیامت همان فرا رسیدن مرگ و نزدیک شدن آن است.

زمان در آنجا چگونه می‌گذرد؟
البته این سخن بدان معنا نیست که در دوران برزخ، احساس و گذشت زمان مطرح نیست، بلکه بر اساس آنچه پیش‌تر ذکر شد، در برزخ مقربان در ناز و نعمت الهی خواهند بود، اصحاب یمین در سلامت به سر خواهند برد و

تکذیب‌کنندگان گمراه در عذاب خواهند بود.[17]

میزان زمان برزخ هم متناسب با میزان مسائلی است که برای انسان پیش می‌آید؛ برزخ برای برخی، دورانی سریع است و برای بعضی دیگر طولانی است؛ درست مانند زمان خواب که ممکن است خواب چند دقیقه‌ای، به خاطر رؤیاهای گوناگون، طولانی جلوه کند و یا برعکس، خوابی طولانی، کوتاه به نظر آید.

ویژگیهای برزخ
الف ـ در برزخ خیر و شر وجود دارد و احساس لذت و یا رنج برای افراد مختلف امری قطعی است؛

ب ـ زمان برزخ برای برخی طولانی و برای جمعی، کوتاه و گذرا است؛ چنان‌که در پاره‌ای روایات، برزخِ اهل ایمان، مدتی کوتاه ذکر شده است.

ج ـ انسانها پس از زنده شدن در قیامت زمان برزخ را، چه کم و چه زیاد، از یاد خواهند برد و احساس آنها از خواب طولانی مرگ، به اندازهٔ نیم‌روزی بیشتر نخواهد بود و این امر هم برای نیکان[18] و هم برای بدان یکسان است.

برزخ در روایات
در روایات اهل بیت (ع) چند مسأله دربارهٔ دوران برزخ آمده است که از جملهٔ آنها مباحث زیر است:

الف ـ شب اول قبر؛

ب ـ فشار قبر و دلیل آن و راه پیشگیری از آن.

ج ـ سؤال و جواب در آغاز ورود به قبر.

د ـ زیارت اهل قبور و هدیه برای مردگان مؤمن.

هـ ـ سبک شدن بار اهل ایمان در دوران برزخ به خاطر خیراتی که به آنها می‌رسد.

این موارد و مسائلی دیگر در این زمینه در کتابهای مربوط با تفصیل و ذکر احادیث و بیان حکایتهای مناسب آمده است. در اینجا به خاطر اختصار از بحث دربارهٔ این مسائل صرف نظر می‌کنیم و شما را به کتابهای مربوط رهنمون می‌شویم.[19]

پی نوشت ها :

[1]. علی‌اکبر، قرشی؛ قاموس قرآن، ذیل واژهٔ برزخ؛ جعفر سبحانی، معاد انسان و جهان، ص 193.

[2]. سورهٔ مؤمنون/ 100.

[3]. عبدالله، جوادی آملی؛ معاد در قرآن، ص 221.

[4]. سورهٔ الرحمن/ 19 و 20.

[5]. المولی محسن، الفيض الكاشاني؛ تفسير الصافي، تحقيق حسين الأعلمي، مكتبة الصدر، تهران، 1416 هـ، ج 4، ص 18.

[6]. ابوجعفر محمّد بن يعقوب، الكليني؛ پيشين، تحقيق على أكبر الغفاري، دار الكتب الإسلاميه، 1365 ش، ج 2، ص 539، ح 16.

[7]. على بن بابويه قمى، الصدوق؛ الاعتقادات في دين الإماميه، تحقيق عصام عبدالسيد، دار المفيد، 1414 هـ، 1993 م، ص 53.

[8]. سورهٔ یس/ 51 و 52.

[9]. سورهٔ نازعات/ 45 ـ 42.

[10]. سورهٔ نازعات/ 46.

[11]. سورهٔ بقره/ 259.

[12]. سورهٔ کهف/ 19.

[13]. سورهٔ یس/ 52.

[14]. سورهٔ معارج/ 7.

[15]. محمّد، الريشهري؛ ميزان الحكمه، ج 4، ص 2954.

[16]. المحدث، النوري؛ مستدرك الوسائل، بيروت، مؤسسة آل البيت(ع)، 1408 هـ، ج 12، ص 157، ح 13769.

[17]. سورهٔ واقعه/ 94 ـ 88.

[18]. به داستان عُزَیر توجه شود.

[19]. مانند: عبدالله، جوادی آملی؛ معاد در قرآن، ص 248 ـ 181؛ محمّدتقی، فلسفی؛ معاد از نظر روح و جسم، بحث رجعت؛ جعفر، سبحانی؛ معاد انسان و جهان، ص 203 ـ 193.